

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال نهم، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۹۶

اشتقاق اکبر در العین و مقایس اللغه^۱

بتول مشکین فام^۲

زهرا فراتی^۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۳

تاریخ تصویب: ۹۵/۷/۷

چکیده

زبان عربی اشتقاقی است و این اشتقاق که خاستگاه یک واژه را مورد بررسی قرار می‌دهد، یکی از راه‌های گسترش زبان می‌باشد و به گسترش واژگان و معانی آنها کمک می‌نماید. از انواع اشتقاق که در آن ضمن حفظ ترتیب حروف اصلی (ثنایی-دو حرفی) یکی از حروف سه‌گانه به حرفی هم‌مخرج (تجانس) و یا قریب‌المخرج (تقارب) تغییر می‌یابد، اشتقاق اکبر است که به روابط معنایی بین واژگان می‌پردازد. این پژوهش بر آن است که این پدیده زبانی را در اولین و قدیمی‌ترین فرهنگ لغت مدون به زبان عربی یعنی معجم «العین» الخلیل بن احمد الفراهیدی (وفات ۱۷۵) که بر مبنای مخارج حروف و اشتقاق تنظیم شده است، بررسی

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/JLR.2017.4163.

^۲ دانشیار و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهراء (س)؛ bmeshkin@alzahra.ac.ir

^۳ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهراء (س) (نویسنده مسئول)؛

forati1358@alzahra.ac.ir

نماید. خلیل پس از ذکر ثنایی و تقلیب لفظ ثلاثی، معنای عام واژه را مطرح کرده و جهت ارتباط معنایی بین واژگانی که حاوی اشتقاق اکبر هستند، از الفاظی که بر تشبیه دلالت دارند (مانند «مثل، شبیه، کاف (تشبیه) و یضارع» بهره جسته است. این معجم منشأ تألیف بسیاری از لغت‌دانان در قرن‌های بعد گردید. پس از آن معجم «مقایس اللغه» احمد بن فارس (وفات ۳۹۵) که بر مبنای اصل و ریشه کلمات و اشتقاق تنظیم شده، مورد بررسی قرار گرفته است. ابن فارس در موازنه و بیان معنای خاص واژگانی که اشتقاق اکبر دارند، از لفظ «ابدال» استفاده نموده است. این کتاب در اواخر عمر مؤلف تألیف شده و مبنای کار فرهنگ‌نویسان پس از خود قرار گرفته است. هدف مقاله از بررسی پدیده اشتقاق اکبر در دو فرهنگ لغت مذکور، بیان چگونگی تأثیرپذیری مؤلف مقایس اللغه از صاحب العین با عنایت به تجانس و تقارب آن و ارزیابی دیدگاه دو نویسنده در این زمینه می‌باشد. روش مقاله توصیفی-آماري است و از خلال این روش آمار و نتایجی به دست آمده است: ۲۹٪ واژگان العین و ۴۸٪ الفاظ مقایس اللغه از اشتقاق اکبر برخوردارند که ۱۲۲ واژه، ۲۱٪ در دو معجم، در این پدیده زبانی مشترک هستند. این اشتراک می‌تواند مؤید تأثیرپذیری ابن فارس از صاحب العین باشد و در خلق الفاظ و گسترش معانی عربی ایفای نقش نماید.

واژه‌های کلیدی: راه‌های گسترش زبان عربی، اشتقاق، اشتقاق اکبر،

العین، مقایس اللغه

۱. مقدمه

زبان‌شناسان عرب از ابتدا تاکنون پژوهش‌های ژرف و گسترده‌ای را پیرامون راه‌های گسترش زبان عربی، به‌ویژه لغت‌شناسی، صرف و قواعد تغییر و تحول واژگان و اصول ریشه‌یابی آن انجام داده‌اند. این کاوش‌ها به شناخت گونه‌های مختلف واژگان و تشخیص قواعد حاکم بر دگرگونی‌های آن انجامید. نتایج حاصل از این مطالعات و بررسی‌ها در پیدایش علم صرف و نگارش لغت‌نامه‌های زبان تجلی نمود. در اثر این پژوهش‌ها، قواعد اشتقاق و واژه‌شناسی زبان عربی نیز قانونمند شد.

اشتقاق یا ریشه‌شناسی، یکی از شاخه‌های علم زبان‌شناسی است و دانشی تاریخی به شمار می‌رود که به بیان ساختار هر کلمه و اجزای تشکیل‌دهنده آن توجه داشته و خود به‌عنوان علمی مستقل شناخته شده است.

یکی از انواع اشتقاق که موجب گسترش زبان عربی شده است، «اشتقاق لغوی» می‌باشد که با اضافه کردن حرف سوم به ثنایی و افزودن حروف زوائد «سألتمونیها» به آن، «اشتقاق اصغر» یا «عام» یا «صرفی» ایجاد می‌گردد و با تغییر مکان حروف ثلاثی و ایجاد شش وجه با معنای عام، (اشتقاق کبیر) شکل می‌گیرد.

از انواع اشتقاق لغوی، اشتقاق اکبر می‌باشد که عبارت است از تبدیل حرف اضافه‌شده به ثنایی به حرفی هم‌مخرج (تجانس) و یا قریب‌المخرج (تقارب) که علاوه بر معنای عام از معنای خاص نیز برخوردار بوده و بر غنای الفاظ و معانی عربی می‌افزایند؛ مانند ثنایی دو واژه «القص» با معنای عام «شکستن» و «قطع کردن» که با اضافه شدن سه حرف شفوی (باء، فاء، و میم؛ تجانس در مخرج) علاوه بر ایجاد سه لفظ با معنای عام شکستن، هر یک از واژگان بر نوع خاصی از معنای شکستن نیز دلالت دارند؛ مانند: (قَصَفَ): شکستن با شدت، (قَصَبَ): بریدن و خرد کردن، (قَصَمَ): ریزش کردن (حناترزی، ۲۰۰۵: ۱۹۹).

با توجه به نقش اشتقاق اکبر در تولید و رشد و گسترش الفاظ و معانی زبان عربی، مقاله سعی دارد با بررسی این پدیده

زبانی در دو معجم العین^۱ خلیل بن احمد و معجم مقاییس اللغة^۲ احمد بن فارس، سهم مؤلفین آن را در چگونگی کمک این پدیده زبانی به خلق الفاظ و گسترش معانی آن بررسی کند.^۱

^۱ مؤلف آن عبد الرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی (۱۷۵-۱۰۰) نحوی، لغوی، عروضی می‌باشد. وی قواعد اوزان شعر را تنظیم نمود و درحوزه ادبیات، شعر، موسیقی و علم لغت مهارت یافت. شخصیت علمی وی، به‌وضوح در تألیف‌های خود و شاگردانش نمایان است؛ از جمله می‌توان به سیبویه اشاره کرد که در اثر معروف خود-الکتاب- بسیار به وی استناد نموده است. شهرت معروف الخلیل، اثر معروف وی «معجم العین» می‌باشد که با تدوین آن، راه را بر دیگر پژوهشگران و فرهنگ‌نویسان زبان عربی هموار نمود (فواد سزگین، بی تا: تاریخ التراث العربی، ۲۸۶/۱۰).

^۲ صاحب آن احمد بن زکریا بن فارس (وفات ۳۹۵) نحوی، لغوی، ادیب، شاعر، متولد ری و از فرهنگ‌نویسان زبان عربی در سده‌های چهار هجری می‌باشد. همه شهرت وی مرهون تألیفات لغوی اوست. وی به دلیل ذوق سرشار در

این پژوهش اهدافی را دنبال می‌کند که از آن جمله‌اند: بررسی چگونگی تأثیرپذیری مؤلف مقایس از صاحب العین در این پدیده زبانی و کمک به دانش پژوهان در شناخت واژگان و پرهیز آنان از تکرار الفاظ در نگارش‌های علمی- ادبی و استفاده از واژه مناسب با توجه به مطالب مورد نظر. در این مقاله خواهیم دید که وجه تشابه خلیل بن احمد و احمد بن فارس در پدیده اشتقاق اکبر چیست و وجوه اختلاف دو کتاب در این پدیده چه می‌باشد.

۲. اشتقاق اکبر و پژوهشگران

با توجه به نقش اشتقاق اکبر در رشد و گسترش الفاظ و معانی، این پدیده زبانی مورد اهتمام پژوهشگران قدیم و جدید از شرق و غرب قرار گرفته و نظرات متعددی اعم از موافق و مخالف در این راستا مطرح شده است.

برخی از موافقان این پدیده زبانی تا قبل از قرن پنجم عبارتند از: خلیل بن احمد فراهیدی (وفات ۱۷۵)، ابن جنی (وفات ۳۹۲) و احمد بن فارس (وفات ۳۹۵). ابن جنی در الخصائص پس از ذکر انواع اشتقاق صرفی و لغوی و ذکر نمونه‌هایی از اشتقاق اصغر و کبیر و توضیح آنها، بخشی را با عنوان «تصاحب الألفاظ لتصاقب المعانی»^۲ مطرح و ضمن

شناخت و شرح الفاظ به «اللغوی» معروف شد. آثار ارزنده‌ای از وی به جامانده که می‌توان به «الاتباع والمزاوجه، المجلد فی اللغه، الصاحبی فی فقه اللغه و سنن العرب فی کلامها» اشاره نمود (ابن الأباری، کمال الدین ابو البرکات (۱۹۵۹): نزهة الأنباء فی طبقات الأدباء، ۳۴-۳۵- سرکیس، یوسف الیاس (۱۹۲۸): معجم المطبوعات العربیة أو المعریة، ۲۱۴/۱)

^۱ هدف از انتخاب العین این است که این معجم، اولین و قدیمی‌ترین فرهنگ لغت مدوّن به زبان عربی می‌باشد، و شنیده‌های مؤلف از اعراب در این مجموعه گرد آمده است و نیز مبنای پایه کتاب بر اساس حروف حلقی یا صوت است، و نیز موسیقی که با اشتقاق ارتباط نزدیکی دارد بر چیش واژگان این فرهنگ حاکم است. بعد از خلیل مؤلفانی طبق مخارج حروف و با محوریت حروف حلقی، دست به تألیف لغت نامه زدند که عبارتند از: ابو علی القالی در البارع (۳۵۶هـ)، الأزهري صاحب تهذیب اللغه (۳۷۰هـ) صاحب بن عباد در معجم المحيط (۳۸۵هـ)، ابن سیده مؤلف المحکم و المحيط الاعظم فی اللغه (۴۵۷هـ)، و نیز مقایس اللغه انتخاب شد؛ زیرا جزو آخرین تألیف‌های مؤلف بوده که در اواخر عمر وی تدوین شده است، و شالوده آن بر مبنای اشتقاق می‌باشد، و مؤلف با کلمات بازی عقلی نموده است، و نیز اولین کتابی است که در علم لغت به تحلیل واژگان پرداخته و نقل و تحلیل را به هم آمیخته است. مؤلف با استفاده از اشتقاق، کلمات را به اصل ماده خود بر می‌گرداند، همین موارد باعث شد که این معجم بر تألیف‌های لغت‌دانان و فرهنگ‌نویسان آینده مؤثر واقع شود.

^۲ همگونی معنا پایه همگونی لفظ است = اشتقاق اکبر.

موازنه واژگان، معنای عام و خاص آنها را بیان کرده است. احمد بن فارس در کتاب *الصاحبی فی فقه اللغه و سنن العرب فی کلامها* ابتدا تعریفی از ابدال لغوی-تبدیل یک حرف به حرفی هم‌مخرج و یا قریب‌المخرج با یک معنا- ارائه نموده و شواهد و مثال‌های متعددی در این زمینه عنوان کرده است. مثال‌های مطرح شده در این کتاب حاکی از این است که منظور مؤلف همان اشتقاق اکبر می‌باشد؛ زیرا حروف متغیر دو لفظ ثلاثی علاوه بر تجانس و یا تقارب در مخرج از معنای عام و خاص نیز برخوردارند. از جمله موافقان معاصر این پدیده می‌توان به صبحی صالح، علی عبد الواحد وافی، محمد المبارک، حلمی خلیل و فواد حنا ترزی اشاره نمود. صبحی صالح در *دراسات فی فقه اللغه* (بی‌تا) پس از ذکر مخارج حروف و اختلاف لهجه‌ها، انواع اشتقاق لغوی (اصغر، کبیر، اکبر و نحت) را با ذکر نمونه‌هایی عرضه می‌کند. علی عبدالواحد وافی در کتاب *فقه اللغه* (۱۹۵۶) که درشش باب تنظیم شده، بحث‌هایی را در زمینه انواع اشتقاق در باب سوم مطرح می‌کند و جهت توضیح آن مثال‌هایی را ارائه می‌دهد. نویسنده سعی دارد در پانوشت مطالب اصلی را توضیح بیشتری دهد. محمد المبارک در کتاب *فقه اللغه* (۱۹۵۸) انواع اشتقاق صرفی و لغوی را ذکر نموده و شواهدی را در این خصوص بیان کرده است. حلمی خلیل در کتاب خود با عنوان *الکلمة دراسه لغویة و معجمیه* (۱۹۸۰) به بیان راه‌های گسترش زبان عربی از جمله انواع اشتقاق صرفی و لغوی اشاره کرده و به بیان نقش این پدیده زبانی در گسترش الفاظ و معانی پرداخته است. فواد حنا ترزی در کتاب *الإشتقاق* (۲۰۰۵) تعریفی از معنای لغوی و اصطلاحی اشتقاق ارائه می‌دهد. وی مباحث اشتقاق صرفی و لغوی را به هم می‌آمیزد و گاهی نیز به معنای عام واژگان اشاره و به سخنان علما استناد می‌کند، اما از ذکر معنای خاص غفلت می‌ورزد.

از جمله مخالفان پدیده زبانی اشتقاق اکبر، ابراهیم انیس در کتاب *دلالة الألفاظ* (بی‌تا) و ابراهیم السامرائی در کتاب *علم اللغه* (۱۹۸۹) می‌باشند. این دو نویسنده معاصر بدون توجه به تفاوت‌های موجود بین ابدال لغوی و اشتقاق اکبر، این پدیده را معادل ابدال لغوی قلمداد کرده و چنین استدلال نمودند که اشتقاق اکبر در نتیجه تحول صوتی و اختلاف لهجه‌ها ایجاد شده و نقشی در گسترش الفاظ و معانی عربی ایفا نمی‌کند.

کلیه مؤلفان مذکور در تألیفات خود مباحث مختلفی از زبان‌شناسی را مطرح و در زمینه اشتقاق به تعریف و ذکر انواع و بیان نمونه‌هایی از آن اکتفا می‌کنند، اما به مقایسه پدیده زبانی اشتقاق اکبر در دو معجم العین و مقایس اللغه و بیان دیدگاه مؤلفان آنها نمی‌پردازند. طبق تحقیقات به عمل آمده، مقاله یا پایان‌نامه‌ای یافت نشد که به بررسی پدیده زبانی اشتقاق اکبر در معجم العین و مقایس اللغه و مقایسه آنها بپردازد.

۳. شیوه آمارگیری

شیوه آمارگیری در این مقاله بدین صورت است که ابتدا شمارشی از الفاظ ثلاثی در معجم العین الخلیل بن احمد، تحقیق عبد الحمید هنداوای و معجم مقایس اللغه ابن فارس، تحقیق عبد السلام محمد هارون، به عمل آمده است. آن‌گاه واژگانی را که در دو کتاب دارای اشتقاق اکبر بودند، استخراج و شمارش گردید. پس از آن، الفاظ مشترک در این پدیده زبانی در دو کتاب مذکور نیز بررسی شد.

الفاظ ثلاثی شمارش شده در این راستا بیانگر این است که ۲۹٪ واژگان العین و ۴۸٪ الفاظ مقایس اللغه حاوی اشتقاق اکبر هستند. این افزایش می‌تواند بیانگر این امر باشد که اشتقاق اکبر مورد تأیید صاحب مقایس بوده و از طریق آن به غنای الفاظ عربی افزوده است. لازم به ذکر است که ۱۲۲ واژه (۲۱٪) در دو معجم در زمینه اشتقاق اکبر مشترک هستند. این اشتراک می‌تواند مؤید تأثیرپذیری ابن فارس از صاحب العین باشد و در رشد و تولید الفاظ و معانی عربی ایفای نقش نماید.

۴. راه‌های گسترش زبان عربی

زبان عربی در طول تاریخ تغییر و تحول خود، دستخوش اموری شده است که هر یک از آنها در رشد و نمو الفاظ و گسترش معانی آن دخیل بوده‌اند. این عوامل مؤثر عبارتند از:

الف) تبادف^۱: برخورداری چند لفظ مختلف از معنای یکسان؛ مانند: «عام، سن» (سال)، «الدار»، «البيت»، «المسکن» (خانه) (یونس علی، ۲۰۰۴: ۴۱).

^۱ در زمینه تبادف و دیدگاه‌های پژوهشگران قدیم و جدید رجوع شود به (وافی: اللغه و المجتمع. بی تا: ۱۸۹۹).

ب) تضاد^۱: برخورداری یک لفظ از دو معنای متضاد؛ مانند: «الجون» (سیاه و سفید). (ربحی، ۱۹۷۵: ۹)

ج) اشتراک لفظی^۲: دلالت یک واژه بر چند معنا؛ مانند: «السِّن» (دندان، عمر)، «الرَّسْم» (آداب و رسوم، نقاشی) (النادری، ۲۰۰۵، ۱۸۹).

د) اقتراض لغوی^۳: (وام گرفتن زبانی) که بر دو نوع می‌باشد: **دخیل:** وارد کردن لفظ بیگانه به زبان عربی بدون تغییر مانند «تلفون، اکسیجن، تلگراف، کامپیوتر» (الاب الإنساس، بی تا: ۹۲)؛ **معرّب:** تغییراتی در ساختمان واژه و ام گرفته شده بر اساس ساختار زبان عربی، به شرطی که معادل عربی نداشته باشد؛ مانند «بنفسج (بنفشه)، «برنامج» (برنامه)، «ساذج» (ساده) از فارسی (انیس ابراهیم، بی تا: ۱۰۵۹).

ه) قیاس^۴: قاعده و قانون کلی است که در ساخت و ایجاد صورت‌های مختلف کلمات جاری است و بر اغلب موارد مشابه نیز قابل انطباق می‌باشد؛ مانند ساختن افعال تفضیل از ثلاثی مجرد و مزید و یا ساختن اسم فاعل و مفعول از فعل معتل اجوف و ناقص و یا ساختن اسم مثنی و جمع از اسم مقصور و ممدود و منقوص و صحیح (السیوطی، بی تا: ۳۸).

و) نحت^۵ یا اشتقاق کبار: ایجاد یک کلمه از دو یا چند کلمه جهت تکثیر مفردات یا اختصار در تعبیر؛ مانند «بَسْمَلْ از بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و یا حَوْقَلْ از لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ إِلَّا باللّهِ» (صبحی صالح، بی تا: ۲۴۴).

^۱ جهت اطلاعات بیشتر در خصوص تضاد رجوع شود به (عبدالطوب: التطور اللغوی مظاهره و علله و قوانینه. ۱۹۹۰: ۱۹۹).

^۲ جهت اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع شود به (امیل بدیع: فقه اللغة العربیه و خصائصها. ۱۹۸۶: ۱۷۹).

^۳ وارد نمودن الفاظ بیگانه به زبان عربی از قواعد و اصول خاصی برخوردار است که پژوهشگران در تألیفات خود به آن پرداخته و دیدگاه‌های خود را عرضه نموده‌اند. (جهت اطلاعات بیشتر رجوع شود به (الجوالیقی: المعرب من کلام الأعجمی علی حروف المعجم. ۱۹۶۶: ۱۵۱ - الخفاجی: شفاء الغلیل فیما ورد فی کلام العرب من الدخیل. ۲۰۰: ۳۲۰ - ۳۱۵).

^۴ جهت اطلاع از انواع قیاس و کاربردهای آن و آگاهی از دیدگاه‌های پژوهشگران رجوع شود به (العربیة خصائصها و سماتها، حامد هلال، ۱۹۹۵: ۳۵۷).

^۵ نحت دارای انواعی بوده و بر اساس اصول و قواعدی نیز ایجاد می‌شود (جهت اطلاعات بیشتر رجوع شود به (الوجیز فی فقه اللغة العربیه، عمد مایو، ۱۹۹۸: ۳۵۷).

(ز) **ابدال**: ابدال در زبان عربی دو نوع است:

ابدال صرفی: در علم صرف قرار دادن حرفی به جای حرف دیگر را ابدال صرفی می‌گویند.

ابدال لغوی: عبارت است از تبدیل یک حرف به حرفی هم‌مخرج^۱ یا قریب‌المخرج که موجب ایجاد دو لفظ با یک معنی می‌شود؛ مانند «أبعدَ وأبعطَ» (دور کرد)، «عاشَ فيه وهاتَ» (فساد کرد)، «قَرُبَ وکَرُبَ» (نزدیک کرد)، «ثَوم و فَووم» (سیر) (ابوالطیب اللغوی، ۱۹۶۰: ۷۳/۲ به بعد).

پدیدهٔ زبانی ابدال لغوی با جناس مضارع مرتبط است زیرا در هر دو پدیده حروف متغیر که در اول، وسط و یا آخر کلمه می‌باشند هم‌مخرج یا قریب‌المخرج بوده و دو لفظ ایجاد شده دارای یک معنی می‌باشند؛ مانند «دامس و طامس»، «هُم يَنْبِؤن عنه وَيَنْهون عنه» و یا «الخیل مفقود فی نواحیها والخیر إلی یوم القیامه». بنابراین هر جناس مضارعی ابدال لغوی است و برعکس (تفتازانی، ۱۴۲هـ: ۱۴۳).

لازم به ذکر است که اشکال در دستگاه صوتی (ضعف در تکلم) منجر به لکنت زبان می‌شود. اختلاف لهجه‌ها از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری پدیدهٔ ابدال لغوی می‌باشد که به تولید و رشد الفاظ عربی - بدون تغییر معنی - کمک می‌کنند (سلیم عبد الفتاح، ۲۰۰۶: ۱۵).

علاوه بر هفت عامل مؤثر ذکر شده در تولید و گسترش الفاظ و معانی، اشتقاق نیز می‌تواند به عنوان یکی از راه‌های گسترش زبان عربی مطرح باشد.

^۱ مخرج موضعی است که صوت از آنجا تلفظ می‌شود. در زبان عربی ۱۰ مخرج صوتی وجود دارد که عبارتند از (جوفی هوایی، شفوی، لثوی، أسلی، ذولقی، شجری، نطعی، لهُوی، حلقی، خیشوم) و صفات حروف عبارت است از کیفیت ایجاد و خروج حرف از مخرج خود که تعداد آنها ۱۶ می‌باشد و عبارتند از (جهر، شده، اطاق، استعلاء، صغیر، اصمات، قفلقة، تکرار و تفسی (صفات قوی) و (لین، همس، رخاوه، انفتاح، استفال، ذلاقه (صفات ضعیف). جهت اطلاعات بیشتر رجوع شود به المختصر فی أصوات اللغه العربیه، جیل، محمد حسن، ۲۰۰۶: ۵۵ - نهاییه القول المفید فی علم التجوید، مکی نصر، ۱۳۰۸: ۳۳).

۴. ۱. اشتقاق و انواع آن

اصل و ریشه کلمات عربی، ثنایی^۱ (دو حرفی) است؛ مانند «زَعَّ» به معنای عام «اهتزاز» و «حرکت»، «تَجَّ» به معنای عام «ریختن چیزی»، «شَعَّ» به معنای عام «انتشار» و «پخش کرد»، «شَقَّ» به معنای عام «شکافت»، «لَفَّ» به معنای عام «پیچید». سپس با اضافه نمودن حروفی به اول آن، وسط و یا پایان آن، کلمات جدیدی تولید می‌شود. بین این الفاظ و ثنایی ارتباطی وجود دارد که به

آن «اشتقاق لغوی»^۲ می‌گویند. چنانچه به این ثنایی، بدون جابه‌جایی - با حفظ ترتیب حروف و نوع آن - حروف زوائد «سَأَلْتُمُونِيهَا» اضافه شود، به آن «اشتقاق اصغر» (عام) می‌گویند؛ مانند «قَطَّ، قَطَعَ، قِطَاع، مَقَطَع، تَقَطِيع، انْقِطَاع، مَقَطَع» که در معنای عام «قطع کردن» مشترک هستند و اگر به ثنایی، حروفی افزوده گردد و ترتیب مکان آن جابه‌جا شود، «اشتقاق کبیر»^۳ نامیده می‌شود؛ مانند «ق ر ب»، «ق ب ر»، «ب ر ق»، «ر ب ق»، «ر ق ب» که این الفاظ جدید نیز در معنای عام «احاطه کردن» و «دربر گرفتن» مشترک می‌باشند.

۴. ۱. ۱. تعریف اشتقاق اکبر

چنانچه مکان حروف ثنایی ثابت و به اول، وسط و یا پایان آن حرفی اضافه شده، سپس به حرفی هم‌مخرج و یا قریب‌المخرج تبدیل شود «اشتقاق اکبر» نامیده می‌شود. در این نوع از

^۱ پدیده ثنایی (secondary articulation) از دیرباز مورد عنایت پژوهشگران قدیم و جدید، از شرق و غرب بوده است. آنان معتقدند که هر یک از الفاظ ثنایی در زبان عربی دارای معنایی عام و مشترک می‌باشد. این پژوهشگران ثنایی عبارتند از: «الخلیل بن احمد الفراهیدی، ابن درید، ابن فارس اللغوی، راغب اصفهانی، احمد فارس الشدیاق و العلابی». ابن علما برای ثنایی تقسیماتی قائل شده و آن را به ثنایی مضاعف مانند: «مَدَّ، دَلَّ، كَرَّ، قَرَّ...» و ثنایی مکرر مانند «زَعَزَعٌ، وَسَّوَسَ، زَلَّكَ...» تقسیم نموده‌اند. (جهت اطلاعات بیشتر رجوع شود به الخصائص، ابن جنی، ۲۰۰۱: ۵۵/۱ - امیل بدیع، یعقوب، ۱۹۸۶: ۱۵۴).

^۲ lexical derivation

^۳ در مورد سیر تحول این پدیده می‌توان گفت: اشتقاق کبیر یا قلب لغوی توسط الخلیل بن احمد الفراهیدی مطرح شد. پس از وی ابن درید آن را ادامه داد. سپس ابن جنی در الخصائص صورت‌های شش‌گانه‌ای را برای آن مطرح و ارتباط معنایی عام بین آنها را شرح نمود و آن را اشتقاق کبیر نام‌گذاری کرد. پژوهشگران نسبت به این نوع اشتقاق دیدگاه‌های متفاوتی دارند (جهت اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع شود به: المزهر فی علوم اللغة وأنواعها، لسیوطی، جلال الدین، بی تا: ۱۴۶/۳ - فقه اللغة فی الکتب العربیه، الراجحی، عبده علی، ۱۹۷۲: ۷۳).

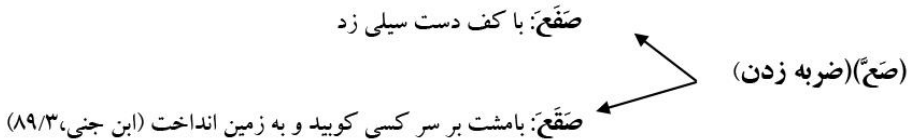
اشتقاق، الفاظ جدید- که در اثر پدیده ابدال لغوی به وجود می آید- علاوه بر اشتراک در معنای عام، از معنای خاص نیز برخوردارند و همین معانی خاص باعث گسترش معنای الفاظ عربی می شود؛ مانند ثنایی «القَص» با معنای عام «قطع کرد» که با اضافه شدن میم و لام به تذیل آن بر معنای خاصی از قطع نمودن دلالت می نماید.



در اشتقاق اکبر بین حروف متغیر تجانس و یا تقارب در مخرج و صفات وجود دارد (ابن جنی، ۲۰۰۱: ۲۸۳/۳). منظور از تجانس، یکسانی دو حرف متغیر در مخارج و صفات حروف می باشد؛ مانند «الدال» و «الطاء» که هر دو از مخرج نطعی برخوردارند و یا «القاف» و «الکاف» که لهوی هستند (عبدالله امین، ۲۰۰۰: ۱۴۷). تقارب مخرج عبارت است از نزدیکی دو حرف مخرج متغیر و یکسانی صفات آنها؛ مانند «الثاء» و «السين» (همان، ۱۴۸).

۴. ۱. ۲. نمونه‌هایی از این پدیده در کتاب‌های لغت

ابن جنی آورده است: «الصاد» و «العین» به معنای عام «ضربه زد» می باشد. ابن جنی با اضافه نمودن حروف به حشو این ثنایی، الفاظ جدیدی تولید نموده که با معنای خاصی از ضربه زدن دلالت می نماید.



در «صَعَّ» از حرف لهوی قاف که دارای صفات قوی شده و قلقله می باشد، در کوبیدن با مشت استفاده شده تا بیانگر شدت عمل نسبت به صَعَّ که به معنای با کف دست سیلی زدن است، باشد. بنابراین ابن جنی با این توضیح، ارتباط جرف با معنای موردنظر را نیز بیان می کند.

نمونه‌ای دیگر از این کتاب و میم به تذییل آن، الفاظی جدید را با معنای خاصی از شکستن و قطع کردن ایجاد می‌نماید.

القَضُ (القَضُ) ← **القَضْبُ**: قطع شدن شاخه‌ها که قضیب (شاخه) از آن مشتق شده.

القَضْمُ: خورد و جوید که در این عمل نیز قطع نمودن وجود دارد. (همان: ۱۲۹/۳)

در این نمونه، ابن جنی به بیان ارتباط حرف با مدلول آن پرداخته است. وی در خوردن و قطع نمودن از حرف شفوی میم استفاده نموده است؛ زیرا بین خوردن و حرکت لب‌ها و حرف میم نوعی تناسب برقرار است.

کرملی نیز در کتاب *الإشتقاق* به تعریف انواع این پدیدهٔ زبانی - *الإشتقاق* - پرداخته و مثال‌های متعددی از اشتقاق اکبر ارائه نموده است که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود: ثنایی «النون» و «الفاء» بر معنای عام «خارج شد، خارج کرد، انتقال یافت» دلالت دارد. اضافه شدن حروفی هم‌مخرج و یا قریب‌المخرج به این ثنایی، الفاظ جدیدی تولید می‌کند که علاوه بر اشتراک در معنای عام ذکر شده، از معنای خاص نیز برخوردارند. این الفاظ جدید با معنای عام مذکور عبارتند از: «نَفَثَ، نَقَرَ، نَفَّحَ، نَفَخَ، نَفَسَ، نَفَضَ» (الکرملی، بی‌تا: ۱۹۹).

نَفَثَ: بزاق را از دهان بیرون افکند، خون از زخم خارج شد

نَقَرَ: آهو پرید و جست (انتقال از یک مکان به مکان دیگر)

مرد (خروج روح از جسم)

نَفَّحَ: (خارج شد، خارج کرد، انتقال یافت) بوی خوش در هوا بیچید، رگ خون‌ریزی کرد، باد وزید

نَفَّخَ: در آب و آتش دمید و فوت کرد

نَفَسَ: دم، هوا

نَفَضَ: غبارزدایی، برگ از درخت ریخت (همان: ۲۰۴، ۲۳۲)

با عنایت به چند نمونه مطرح شده می‌توان گفت: ثنایی «النون» و «الفاء» با معنای عام خروج و انتقال، شش لفظ جدید با معنای عام و دوازده معنای خاص را ایجاد نمود که می‌توان با توجه به نیاز از واژه و معنای موردنظر در صورت‌های مختلف خروج و انتقال استفاده نمود.

احمد فارس الشدایق در کتاب *سَرَ الْكَلِيَالِ فِي الْقَلْبِ وَالْإِبْدَالِ* در شرح ثنایی «النون» و «الفاء» علاوه بر ذکر معنای عام و تبدیل آن به ثلاثی و توضیح معانی خاص آنها به بیان ارتباط معنایی بین تبدیل حروف هم‌مخرج و یا قریب‌المخرج پرداخته است. وی آورده است: در «نَفْح» بین حرف حاء و مدلول آن ارتباط برقرار است زیرا از حرف حاء به دلیل برخورداری از صفات ضعیف رخاوه و استفال و انفتاح در عمل پیچیدن بوی خوش در هوا استفاده شده است و نیز در «نَفْح» از حرف حاء در دمیدن و فوت کردن استفاده شده تا بیانگر ارتباط حرف با مدلول خود باشد (الشدایق، ۱۲۸۴: ۹۶).

در دو حرف سین و ضاء در «نفس» و «نفض» که به دلیل اساسی بودن مخرج دارای تجانس می‌باشند، از سین به دلیل دارا بودن صفت صغیر در واژه نَفَس استفاده شده و از حاء به دلیل دارا بودن صفت قوی اطباق، در عمل غبارزدایی و ریختن برگ از درخت استفاده شده، بیانگر ارتباط صوت با مدلول خود می‌باشد (همان، ۱۳۴).

بنابر نمونه‌های ذکر شده به نظر می‌رسد هر چه مخارج صوتی متغیر در دو لفظ به هم نزدیک‌تر باشند، ارتباط معنایی بین آنها نیز قوی‌تر خواهد بود و نیز پدیده زبانی اشتقاق اکبر تولید الفاظ و گسترش معانی را به همراه خواهد داشت؛ زیرا الفاظ جدیدی که در نتیجه ابدال لغوی ایجاد می‌شود، علاوه بر معنای عام از معنای خاص نیز برخوردارند، اما ابدال لغوی سبب پیدایش لفظ جدید با یک معنا می‌شود. بنابراین، بر اساس قاعده عموم و خصوص مطلق در علم منطق می‌توان گفت: هر اشتقاق اکبری ابدال لغوی است، اما عکس آن جایز نمی‌باشد.

۵. معجم العین

همان‌طور که پیش از این گفتیم، ترتیب واژگان این کتاب بر اساس حروف حلقی یا به عبارت دیگر صوت است. بدین سبب فرهنگ لغت خود را به ترتیب تلفظ از حلق قالب مرتب نموده است. بر این اساس ترتیب واژگان وی چنین است: ع ح هـ (حلقی) خ غ (حلقی) ق ک (لهوی) ج ش ض (شجری) ص س ز (اسلی) ط د ت (نطعی) ظ ذ ث (لثوی) ر ل ن (ذلاقی) ف ب م (شفوی) و ای (جوفی هوایی) (مقدمه العین به قلم عبدالحمید هندای: ۹).

خلیل هر حرف را یک کتاب (بخش) نامیده است بدین معنا که حرف عین را «کتاب العین»، حاء را کتاب الحاء و... نام گذاری کرده است. نامیدن مجموعه کتاب به کتاب العین از باب اطلاق جزء و اراده کل می باشد (همان: ۱۱).

۶. معجم مقاییس اللغة

وی واژگان این کتاب را بر اساس حروف الفبا و با توجه به حروف اصلی کلمه مرتب نموده و چینش خاصی به آن بخشیده است (مقدمه مقاییس به قلم عبدالسلام هارون، ۲۰۰۳: ۲۹). مؤلف برای هر واژه دو یا سه حرفی، یک یا چند حوزه معنایی در نظر گرفته است که در معنای عام مشترک می باشند. سپس به معنای مختلفی که برای آن ریشه ذکر می شود، اشاره می کند. وی در ادامه به بحث دیگری که خود آن را نحت یا واژه تراشی نامیده است، پرداخته و همان طور که پیش از این ذکر شد - بنا بر آن از دو یا چند واژه، یک کلمه و یا یک جمله ساخته است؛ مانند «حی عَلَ» از «حی و علی» و «حَوَقَل» از «لا حَوَلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (همان: ۳۸).

۶. ۱. اشتقاق اکبر در معجم العین و معجم مقاییس اللغة

در زمینه اشتقاق اکبر، واژگان مشترکی درد و معجم ذکر شده که شرح لغوی آنها تقریباً یکسان است بدین ترتیب که ابتدا معنای عام، سپس معنای خاص الفبا بیان شده است. ابن فارس نیز در شرح لغوی الفاظ، متأثر از صاحب العین می باشد. به برخی از آنها اشاره می شود: معنای عام «اللَّطِخ» و «اللَّطِخ» درد و معجم «الضَّرْبُ بِالْيَدِ» می باشد (خلیل بن احمد، ۱۹۶۷: ۱۶۳۶؛ احمد بن فارس، ۲۰۰۲: ۲۵۱/۵).

به نظر می رسد تجانس در دو مخرج حلقی حاء و خاء، سبب نزدیکی معنای آنها نیز می گردد. مؤلف العین در مورد معنای خاص این دو لفظ از واژه «مثل» بهره جسته و می گوید: «اللَّطِخُ مِثْلُ اللَّطِخِ وَاللَّطِخُ هُوَ الضَّرْبُ بِالْيَدِ إِذَا خَفَّ وَ لَمْ يَبْقَ لَهُ أَثَرٌ وَاللَّطِخُ الضَّرْبُ بِالْيَدِ وَ لَهُ أَثَرٌ^۱» (الخلیل بن احمد: ۱۶۳۶)

^۱ اللطخ مثل اللطخ است. اللطخ: ضربه زدن با دست که شدید نیست و اثر آن باقی نمی ماند. و اللطخ: ضربه با دست که اثر آن بر جا می ماند.

صاحب مقایس نیز این دو واژه را مانند مؤلف العین شرح می‌نماید اما وی ابتدا به اصل کلمه اشاره کرده و در موازنه بین دو لفظ از واژه «ابدال=اشتقاق اکبر» بهره جسته و توضیحات بیشتری را ارائه می‌دهد:

«اللّام والطّاء و الحاء کلمه واحده واللّطخ: الضّرب بیاطن الکف و لیس بشدید واللّطخ: الضّرب بجمع الید و له أثر و هو من باب الإبدال»^۱ (احمد بن فارس، ۲۵۱/۵)
 معنای عام دو لفظ «المدح» و «المدّه» در دو فرهنگ «ستایش» است (خلیل بن احمد، ۱۶۸۶-احمد بن فارس: ۳۰۶/۵).

بین دو حرف حلقی حاء و هاء تجانس در مخرج وجود دارد و این دو حرف به دلیل برخورداری از صفات ضعیف انفتاح و استفال در عمل مدح و ستایش به کاررفته تا بیانگر ارتباط صوت با مدلول خود باشد.

خلیل بن احمد در موازنه دو لفظ «المدح» و «المدّه» از واژه «یضارع» بهره جسته و مؤلف مقایس نیز در شرح خود مستقیماً به سخن صاحب العین استناد می‌نماید:
 «المیم و الدال و الحاء أصل واحد و هو المَدَح و التَّمَدِّح و التَّمَدّه و قال الخلیل: «المدّه یضارع المدح إلا أنّ المدّه فی نعت و الهیئة و المدح: عام فی کل شیء و هو من باب الإبدال»^۲ (همان: ۳۰۶/۵)

دو واژه «الزَّلَع» و «السَّلَع» در دو معجم به معنای عام «الشَّق» (شکافتن) ذکر شده است (الخلیل بن احمد، ۸۴۳-احمد بن فارس، ۲۰/۳).

بین دو حرف اصلی زا و سین تجانس در مخرج و قرابت معنایی وجود دارد و هر دو از صفت «صفیر» نیز برخوردارند. صاحب العین در موازنه دو واژه مذکور را از لفظ «شبه» استفاده کرده و می‌گوید:

«السَّلَع شبه الزَّلَع و السَّلَع: شَق فی الجبل و أيضا یقال: زَلَعْتُ یَدَهُ أی: تَشَقَّقْتُ و هو شِقاق فی ظاهر الکف»^۱ (الخلیل بن احمد، ۸۴۲)

^۱ از باب ابدال=اشتقاق اکبر می‌باشد. (جهت واژگان مشتق شده از این ماده لغوی رجوع شود به ابن فارس، ۲۵۲/۵).
^۲ میم و دال و حاء اصل است و همان مدح و تمدح و تمده می‌باشد. خلیل می‌گوید: مده شبیه مدح است، اما مده در وصف زیبایی و جمال و مدح و وصف هر چیز نیکو است و از باب ابدال=اشتقاق اکبر می‌باشد.

احمد بن فارس در شرح این دو لفظ علاوه بر استناد به گفته الخلیل، به اصل کلمه نیز اشاره نموده و واژه‌های مختلفی را که از ریشه کلمه مشتق شده، بیان کرده است. وی می‌گوید:

«الزء و اللام و العين أصل يدل على تقطّر. فالزَّلْعُ: تَقَطَّرَ الجلد. تَزَلَعَت يده: تَشَقَّقَت. قال الخليل: شِقَاق ظاهر الكف فإن كان في الباطن فهو كسلع. السَّلْعُ: شَقَّ في الجبل و الجمع: سلوع و يقال: تَسَلَّعَ عَقْبَهُ: إذا تَشَقَّقَ و تَدَلَّعَ و يقال: سَلَعَ رأسه إذا فَلَقَهُ و هو من باب الإبدال»^۱ (احمد بن فارس، ۲۰/۳)

«الخضم» و «القضم» به معنای عام «خوردن» و «جویدن» در دو معجم ذکر شده‌اند. این دو واژه به دلیل تقارب در مخرج لهوی قاف و مخرج حلقی خاء، تقارب در معنا نیز وجود دارد. هر دو مؤلف از حرف قاف که دارای صفت قلقله بوده و نسبت به حرف خاء از شدت بیشتری برخوردار است. در خوردن و جویدن چیزهای خشک استفاده نمودند تا بیانگر ارتباط صوت با مدلول خود باشد.

خلیل ابن احمد «خضم» را خوردن و جویدن با دندان‌های آسیا و «قضم» را خوردن هر چیزی شرح نموده است. وی می‌گوید:

«الخضم: الأكل و المَضَع بأخص الأضراس و الخضم: أكلُ القِثَاء و نحوه هو الأكل بجمع الفم. و القضم: أكلُ كلِّ شيء دون الخضم»^۲ (الخليل بن احمد، ۴۹۸)

صاحب مقایس علاوه بر ذکر اصل کلمه، خضم را بر خوردن چیز مرطوب و قضم را بر خوردن چیز خشک قلمداد کرده است. وی می‌گوید:

^۱ سلع به زلع شبیه می‌باشد. سلع: شکاف در کره و همچنین گفته می‌شود: زلعت يده: دستش شکاف برداشت که شکاف روی دست می‌باشد.

^۲ زاء و لام عین اصل بوده و دلالت بر قطره قطره ریختن می‌کند. تَزَلَعَت يده: دستش شکاف برداشت. خلیل می‌گوید: تَزَلَعَت يده: دستش شکاف برداشت. خلیل می‌گوید: الزَّلْعُ: شکاف روی دست است و اگر در کف دست باشد کلع می‌گویند. سلع: شکاف در کوه و جمع آن سلوع و می‌گویند: تَزَلَعَ عَقْبَهُ: هنگامی که شکاف برداشت و می‌گویند: سلع رأسه: آن (سر) را شکافت و از باب ابدال = اشتقاق اکبر است (جهت اطلاع از واژگان مشتق شده از این ماده لغوی رجوع شود به ابن فارس، ۲۱/۳-۲۰).

^۳ خضم: خوردن با دندان‌های آسیا و خوردن خیار و امثال آن و قضم: خوردن هر چیزی.

«الخاء و الضاء والمیم أصل واحد: الخضم: الأكل بالفم كله و أكل كل الرطب و القضم: الأكل بأطراف الأسنان وأيضاً أكل الیابس و هو من باب الإبدال»^۱ (احمد بن فارس، ۹۹/۵)

معنای عام «فَلَعٌ» و «فَلَقٌ» در معجم العین و معجم مقاییس اللغه «الشَّق/شکاف» بیان شده است. در این دو واژه نیز بین دو حرف حلقی عین لهوی و قاف، تقارب درمخرج و تقارب معنا وجود دارد و از حرف قاف به دلیل دارا بودن صفت قوی قفله، در طلوع صبح و جدا شدن از تاریکی استفاده شده است تا بیانگر ارتباط صوت با مدلول خود بوده و شدت عمل را نسبت به «فلع» که به معنای شکاف سر با سنگ می باشد، بیان کند. خلیل بن احمد در موازنه این دو لفظ از واژه «کاف تشبیه» بهره جسته و چنین آورده است:

«الفَلَعُ كالفَلَقِ وَ فَلَغَ رَأْسَهُ بِحَجَرٍ يَفْلَعُ فَلَغاً فَهُوَ مَفْلُوعٌ. أی: مشقوق فانفَلَع: فانشَقَّ وَ الفَلَقُ: الفجر. وَ اللهُ فَلَغَهُ: أَوْضَحَهُ وَ أَبْدَاهُ فَانَفَلَقَ»^۲ (الخلیل بن احمد، ۱۲۱۵)

صاحب مقاییس در شرح این دو لفظ پس از ذکر اصل کلمه، معنای خاص دو واژه و مشتقات آن را ذکر نموده است. وی می گوید:

«الفاء و اللام و العین کلمة واحدة تدل علی شق الشيء وَ فَلَغَ رَأْسَهُ بِحَجَرٍ: انشَقَّ. فَالَعْتُ الشيء: ششَقْتُهُ. وَ الفَلَقُ: الصبح، لان الظلامُ يَنْفَلَقُ عن نباته وَ هو من باب الإبدال» (احمد بن فارس، ۴۳۸/۴)

معنای عام دو واژه «فَطَرٌ» و «فَطَمٌ» در دو فرهنگ لغت مذکور «ترک کردن» و «قطع کردن» بیان شده است. بین حرف ذلاقی را با صفت تکرار و حرف شفوی میم در «فَطَرٌ» و «فَطَمٌ» قرابت درمخرج و معنا وجود دارد و به نظر می رسد دو مؤلف از حرف را به دلیل دارا بودن صفت تکرار در فَطَرٌ به معنای قطع کردن روزه و افطار نمودن استفاده نمودند تا به

^۱ خاء و ضاء و میم اصل می باشند. خضم: خوردن و جویدن با دندانهای آسیا و خوردن چیز مرطوب و قضم: خوردن چیز خشک و از باب ابدال = اشتقاق اکبر می باشد (جهت اطلاع از واژگان بیشتر در این ماده لغوی رجوع شود به ابن فارس، ۱۰۰/۵-۹۹).

^۲ فلع مانند فلق است. فَلَغَ رَأْسَهُ بِحَجَرٍ: سرش را با سنگ شکافت و فلق: صبح. وَ اللهُ فَلَغَهُ: آن را آشکار کرد.

ارتباط صوت با مدلول خود نیز اشاره‌ای داشته باشند زیرا عمل روزه و افطار آن در ماه مبارک رمضان دارای تکرار است.

زبان‌شناس قرن اول در موازنهٔ این دو واژه از لفظ «یضارع» استفاده نموده و «فطر» را «قطع کردن روزه و افطار نمودن» و «فطم» را قطع نمودن شیر از کودک (کودک را از شیر گرفتن و جدا کردن) شرح کرده است. وی در شرح خود چنین می‌گوید:

«انْفَطَرَ الثَّوْبُ: اَنْشَقَّ و افْطَرْتُ الرَّجُلَ و فَطَرْتُهُ: كَلَّ مِنَ الْفِطْرِ بِمَعْنَى تَرْكِ الصَّوْمِ و فَطَمَتِ الصَّبِيَّ اُمُّهُ تَفْطِمُهُ. اى: تُقَطِّعُهُ مِنَ الرُّضَاعِ و فَطَمْتُ فَلَانًا عَنْ عَادَتِهِ: قَطَعْتُ عَادَتَهُ»^۱
(الخليل بن احمد، ۱۴۰۴)

احمد بن فارس «فَطَرَ» و «فَطَمَ» را مانند العین شرح نموده و آورده است:

«الفاء و الطاء و الميم أصل صحيح يدل على قطع الشيء عن شيء. يقال: فَطَمَتِ اُمُّ وَاكِلَتِهَا و فَطَمْتُ الرَّجُلَ عَنْ عَادَتِهِ و فَطَمْتُ الْحَبْلَ، اى: قَطَعْتُهُ و الْفَاءُ و الطاء و الراء أصل صحيح يدل على القطع و من ذلك، الْفِطْرُ مِنَ الصَّوْمِ و يقال افْطَرَ اِفْطَارًا و قدم فِطْرَ اى: مُفِطِرٌ و لو يقال عيد فِطْرٍ: اذ الناس يتركون الصَّوْمَ و هو من باب الإبدال»^۲ (احمد بن فارس، ۵۰۰/۴)

معنای عام «العَلَزُ» و «العَلَصُ» در دو معجم «ناراحتی» ذکر شده است. بین دو حرف اسکلی زای صاد تجانس در مخرج و نیز تقارب معنایی وجود دارد. به نظر می‌رسد که مؤلفین دو معجم جهت برقراری ارتباط بین صوت با مدلول آن، از حرف زای با صفت صفیر و همس، در درد و لرز ناشی از بیماری استفاده نمودند و از حرف صاد با صفت قوی اطباق، در دردهای شکمی که باعث آزار بیشتر بیمار می‌شود، بهره جستند.

الخليل بن احمد در موازنهٔ دو واژه «العلز» و «العلس» از لفظ «یضارع» استفاده نموده

است. وی در شرح خود چنین می‌گوید:

^۱ انْفَطَرَ الثَّوْبُ: شکافت و افطرت الرجل: ترك الصَّوْمِ: قطع کردن و نخوردن و نوشیدن. فَطَمَتِ الصَّبِيَّ اُمُّهُ: او را از شیر گرفت (شیردهی را از او قطع کرد) و فَطَمْتُ فَلَانًا عَنْ عَادَتِهِ: او را ترك عادت دادم.

^۲ فاء و طاء و ميم اصل بوده و دلالت بر قطع کردن چیزی از چیز دیگر دارد. گفته می‌شود: فَطَمَتِ اُمُّ وَلَدَهَا و فَطَمْتُ الرَّجُلَ عَنْ عَادَتِهِ و فَطَمْتُ الْحَبْلَ: آن را قطع کردم و فاء و طاء دلالت بر قطع روزه (ترك نخوردن و نوشیدن) می‌کند و از باب ابدال = اشتقاق اکبر می‌باشد (جهت اطلاع بیشتر از واژگان مشتق شده از این ماده لغوی رجوع شود به ابن فارس، ۵۰۰/۴).

«الْعَزُّ يُضَارِعُ الْعَلَصُ وَ هُوَ رَعْدَةٌ تَأْخُذُ الْمَرِيضَ، كَأَنَّهُ لَا يَسْتَقِرُّ مِنَ الْوَجَعِ وَالْعَلَصُ هُوَ الْوَجَعُ فِي الْجَوْفِ» (الخليل بن احمد، ۱۲۶۶)

مؤلف مقایس نیز مانند صاحب العین به شرح معنای خاص این دو واژه پرداخته و آنها را از باب ابدال قلمداد نموده است. وی می گوید:

«العین و اللام و الزاء يدلّ علی اضطراب من مرض. من ذلك: العزّ: كالرعدة تأخذُ المريضَ والعین و اللام و الصاد تدلّ علی الوجع فی الجوف یتلوی له الإنسان و یقلق منه و هو من باب الإبدال»^۱ (احمد بن فارس، ۱۳۴/۴)

معنای عام «هَبَطَ» و «حَبَطَ» در دو معجم «از بین رفتن» بیان شده است و بین دو حرف حلقی هاء و حاء تجانس در مخرج و تقارب معنا وجود دارد. به نظر می رسد حاء و هاء که دارای صفات ضعیف، انفتاح، استفال، رخاوة می باشند، در سقوط کردن و از بین رفتن و باطل شدن - که نوعی رخاوت و سستی - را به همراه دارد، استفاده شده است.

خلیل بن احمد در شرح معنای خاص این دو واژه می گوید:

«هَبَطَ الْإِنْسَانُ يَهْبِطُ إِذَا انْحَدَرَ مِنْ هِبُوطٍ مِنْ صَعُودٍ. حَبَطَ عَمَلُهُ: فَسَدَ وَأَحْبَطَهُ وَاللَّهُ مُحْبِطُ عَمَلِ مَنْ أَشْرَكَ»^۲ (الخليل بن احمد، ۳۴۰)

مؤلف مقایس علاوه بر استفاده از واژه «ابدال» در موازنه این دو لفظ به شرح الفاظ بیشتری با معنای مشترک (سقوط) پرداخته است. وی می گوید:

«الهاء و الباء و الطاء كلمة تدلّ علی انحدار و هَبَطَ هُيُوطًا و الهبوط: الحدور و هبَطْتُ أَنَا و هبَطْتُ غَيْرِي و هَبَطَ الْمَرَضُ لِحَمِّ الْعَلِيلِ. و الحاء و الباء و الطاء يدلّ علی بُطْلانِ أَوْ أَلْمِ. يُقَالُ: أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَ الْكَافِرِ، أَيْ: أَبْطَلَهُ وَ هُوَ مِنْ بَابِ الْإِبْدَالِ»^۱ (احمد بن فارس، ۳۰/۶)

^۱ عین، لام و زاء دلالت بر اضطراب از بیماری دارد و آن لرزی است که بیمار را فرا می گیرد و عین و لام و صاد دلالت بر دردهای درونی دارد که درون انسان پیچیده و سبب عدم آرامش می شود و از باب ابدال = اشتقاق اکبر می باشد (جهت اطلاع از واژگان ذکر شده در این ماده لغوی رجوع شود به ابن فارس، ۱۳۴/۴).

^۲ هَبَطَ الْإِنْسَانُ يَهْبِطُ: سقوط از بالا به پایین و حَبَطَ عَمَلُهُ: عملش فاسد شد و از بین رفت و خدا باطل کننده عمل مشرکان است.

در پایان لازم به ذکر است که الفاظ مشترک زیادی در زمینه اشتقاق اکبر در دو معجم العین و مقایس اللغه وجود دارد که اشاره و توضیح آنها امکان پذیر نمی باشد. بنابراین به چند نمونه از آنها اشاره می شود:

جدول ۱: برخی از واژگان مشترک دارای اشتقاق اکبر در دو معجم العین و مقایس اللغه

واژه	معنای عام	معنای خاص	العین	مقایس اللغه	ارتباط بین دو حرف متغیر
أَرْقَ و هَرَقَ	ریختن	أَرْقَ: ریختن آب هَرَقَ: ریختن هر چیز مایع	۷۷	۸۶/۱	تجانس
أَزَّ و هَزَّ	تکان دادن و تحریک کردن	أَزَّ: تکان دادن انسان توسط شیطان هَزَّ: تکان دادن هر چیزی	۸۹	۹۴/۱	تجانس
بَتَّرَ و بَتَّلَ	قطع کردن	بَتَّرَ: قطع هر چیزی بَتَّلَ: قطع کردن و دور نگه داشتن	۲۰۴	۱۹۵/۱ این فارس به مردی که بدون فرزند است. کسی که خیری از او به کسی نمی رسد ابتر و خطبه ابن زیاد را به دلیل عدم ستایش خداوند و صلوات بر پیامبر بشرا خوانده است و بتول زنی است که ازدواج نکرده است.	تجانس
رَسَمَ و رَسَمَ	باقی ماندن اثر	رَسَمَ: باقی ماندن آثار خانه ها و جای پای ناقه رَسَمَ: باقی ماندن اثر زخم	۳۰۶	۳۹۳/۲	تقارب
وَجَبَّ و وَجَفَّ	حرکت و تحرک داشتن	وَجَبَّ: حرکت و ضربان قلب وَجَفَّ: تحرک هر چیزی	۱۹۸۴	۲۹۴/۶	تجانس
هَرَّتَ و هَرَدَ	شکافتن و قطع کردن	هَرَّتَ: شکافتن و باز کردن هر چیزی هَرَدَ: قطع گوشت و پاره کردن لباس	۱۹۶۲	۱۹۳/۶	تجانس

با توجه به نمونه های مطرح شده در جدول شماره (۱)، به نظر می رسد یکسانی مخارج حروف، قرابت معنایی را به دنبال دارد.

^۱ هاء و باء و طاء کلمه ای است که دلالت بر سقوط از ارتفاع دارد. می گویند: من و دیگری سقوط کردیم و بیماری و درد گوشت بیمار را از بین برد (لاغر شد) وحاء و باء و طاء دلالت بر بطلان عمل و یا از بین رفتن درد دارد و می گویند: خدا عمل کافر را حبط کرد، یعنی: باطل کرد و از بین برد و از باب ابدال= اشتقاق اکبر می باشد.

۷. آمار گیری

شمارش کل واژگان ثلاثی در دو معجم العین و مقایس اللغه و استخراج الفاضلی که از اشتقاق اکبر برخوردارند، بیانگر این مطلب است که:

جدول ۲: آمار واژگان ثلاثی و اشتقاق اکبر در دو معجم العین و مقایس اللغه

معجم مقایس اللغه				معجم العین			
تقارب	تجانس	واژگان با اشتقاق اکبر	کل واژگان ثلاثی	تقارب	تجانس	واژگان با اشتقاق اکبر	کل واژگان ثلاثی
٪۳۲	٪۵۷	٪۴۸=۲۵۹	۴۶۶	٪۲۵	٪۴۷	٪۲۹=۱۱۴	۳۸۶

جدول ۳: تعداد واژگان دارای اشتقاق اکبر در دو معجم العین و مقایس اللغه

افزایش واژگان اشتقاق اکبر مقایس اللغه نسبت به العین	مشترکات اشتقاق اکبر در دو معجم
۱۳۸ واژه	۱۲۲ واژه

۸. نتیجه گیری

احمد بن فارس در تدوین معجم مقایس اللغه و در زمینه پدیده زبانی اشتقاق اکبر تحت تأثیر صاحب العین - خلیل بن احمد فراهیدی - می باشد زیرا ۱۲۲ واژه مشترک در زمینه اشتقاق اکبر در دو معجم وجود دارد که احمد بن فارس در شرح معنای ۴۶ لفظ، یا مستقیماً به گفته مؤلف العین استناد ورزیده و یا واژه را مانند وی شرح لغوی نموده است.

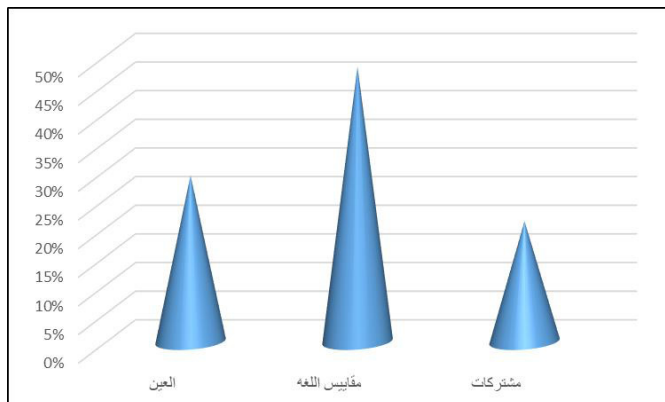
وجه تشابه هر دو معجم در این است که به پدیده زبانی ثنایی و اشتقاق اکبر عنایت داشته و معنای عام و خاص الفاظ را شرح لغوی نموده اند و تجانس در مخرج در هر دو معجم، بیشتر از تقارب مخارج می باشد و به نظر می رسد این یکسانی مخارج، قرابت معنایی را به دنبال دارد. هر دو اثر بر اساس مخارج حروف تنظیم شده است.

اما مبنای فکری صاحب العین - الخلیل بن احمد - بر اساس مخارج حروف و اشتقاق می باشد. وی لغت نامه خود را به ترتیب تلفظ از حلق تا لب تنظیم نموده و آن را در چهارچوب ثنایی مضاعف، ثلاثی صحیح، لفیف مشتمل بر معتل، مهموز، باب رباعی و خماسی تقسیم کرده است و در باب رباعی و خماسی به واژه تراشی اهتمام می ورزد.

مؤلف پس از ذکر ثنایی، الفاظ را بر اساس اشتقاق کبیر ذکر نموده و برای آن شش وجه در نظر گرفته است. سپس معنای عام آنها را بیان کرده و وارد اشتقاق اکبر شده است. الخلیل در موازنه واژگان اشتقاق اکبر - به دلیل عدم استعمال این اصطلاح - از واژگانی چون «مثل، شبه، کاف (تشبیه)، یضارع» بهره گرفته و معنای خاص آنها را ذکر نموده است. صاحب مقایس اللغه - احمد بن فارس - معجم خود را بر اساس حروف هجا و اصل / صیغه کلمه و اشتقاق تنظیم نموده است. وی ابتدا ثنایی مضاعف را با ذکر معنای عام شرح لغوی نموده (أب، أج، أح، أخ، أد...أو) و سپس از آن ثلاثی الفاظ ثنایی ذکر شده را بیان کرده (أبد، أبدأ، أبدأ...أبو) و علاوه بر معنای عام به شرح معنای خاص واژگان همت گماشته است، اما بر خلاف الخلیل بن احمد، به اشتقاق اکبر توجه ویژه‌ای نداشته است.

احمد بن فارس در موازنه واژگانی که دارای اشتقاق اکبر می‌باشند، از واژه «ابدال» که معادل اشتقاق اکبر معاصرین می‌باشد، بهره جسته است. مؤلف در این شرح ابتدا ریشه و اصل کلمه را بیان کرده و پس از موازنه، واژه‌های مختلفی را که از آن ریشه لغوی مشتق شده است، ذکر می‌نماید. بنابراین مؤلف توانسته است با اشتقاق الفاظ بیشتر از مواد لغوی مطرح شده معجم خود را توسعه داده و بر غنای الفاظ و معانی عربی بیافزاید.

مؤلف مقایس پس از شرح کامل هر یک از الفاظ ثلاثی، وارد کلمات رباعی و خماسی شده و به واژه‌تراشی که خود اولین بار آن را نحت نامید، همت گماشته است.



شکل ۱: مقایسه اشتقاق اکبر در معجم العین و معجم مقایس اللغه

منابع

- الإسكندري، احمد (١٩٢٦). *فقه اللغه*. چاپ قاهره.
- ابن الأنباري، ابو البركات كمال الدين (١٩٥٩). *نزهة الألباء في اللغه العربيه*. كويت.
- ابن الأنباري، ابو البركات كمال الدين (١٩٥٩). *الأضداد في اللغه العربيه*. كويت.
- ابن جنى، ابو الفتح عثمان (٢٠٠١). *الخصائص*. تحقيق عبد الحميد هندواي، بيروت. دار الكتب العلميه.
- ابن فارس، احمد بن زكريا (١٣١٦هـ). *معجم مقاييس اللغه*. تحقيق عبد السلام محمد هارون. اتحاد كتاب العرب. المكتبه السلفيه.
- ابو الطيب اللغوي (١٩٦٠). *الإبدال*. تحقيق عضد الدين التنوخي. دمشق.
- انيس، ابراهيم (١٩٦٥). *في اللهجات العربيه*. بي جا.
- انيس، ابراهيم (١٩٩٦). *من أسرار اللغه*. قاهره.
- اميل، بديع يعقوب (١٩٨٥). *المعجم المفصل في دقائق اللغ العربيه*. بيروت: دار الكتب العربيه.
- اميل، بديع يعقوب (١٩٨٦). *فقه اللغه العربيه وخصائصها*. بيروت. دار العلم للملايين.
- التفتازاني، سعد الدين (١٤٢٨). *شرح المختصر في المعاني والبيان والبديع*. قم: شريعت.
- جبل، محمد حسن (٢٠٠٦). *المختصر في أصوات اللغه العربيه*. قاهره: مكتبه الآداب.
- الجواليقي، ابو منصور موهوب بن احمد (١٩٦٦). *المعرب من كلام الأعجمي على حروف المعجم*. تحقيق احمد محمد شاكر. طهران.
- حامد هلال، عبدالغفار (١٩٩٥). *العربيه خصائصها وسماتها*. بي جا.
- حنّا ترزي، فؤاد (٢٠٠٥). *الإشتقاق*. بيروت: مكتبه لبنان.
- الخفاجي، شهاب الدين (٢٠٠٣). *شفاء الغليل فيما ورد في كلام العرب من الدخيل*. تحقيق محمد عبدالمنعم الخفاجي. بالمكتبه الأزهريه للتراث.
- الخليل بن احمد الفراهيدي (١٩٦٧). *العين*. تحقيق عبدالحميد هندواي. بغداد.
- الراجحي، عبده علي (١٩٧٢). *فقه اللغه في الكتب العربيه*. بيروت: دار النهضه العربيه.

- ربحی، کمال (۱۹۷۵). *التضاد فی ضوء اللغات السامیه*. بیروت: دار النهضة العربیه.
- سرکیس، یوسف الیاس (۱۹۲۸). *معجم المطبوعات العربیه أو المعربیه*. بیروت: دار صادر.
- سلوم، داود (۱۹۸۶). *دراسه اللهجات العربیه القدیمة*. عالم الکتب.
- سلیم، عبدالفتاح (۲۰۰۶). *اللحن فی اللغة مظاهره و مقایسه*. قاهره: مکتبه الآداب.
- السیوطی، جلال الدین (بی تا). *الإفتراح فی أصول النحو*. حلب: دار المعارف.
- السیوطی، جلال الدین (بی تا). *المزهر فی علوم اللغة و انواعها*. تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم. بیروت: دار الفکر.
- الشذیاق، احمد فارس (۱۲۸۴هـ). *سرّ اللیل فی القلب و الابدال*. آستانه: دار صادر.
- صبحی، صالح (بی تا). *دراسات فی فقه اللغة*. دار العلم للملای.
- عبدالنواب، رمضان (۱۹۸۷). *فصول فی فقه اللغة العربیه*. قاهره: مکتبه الخانجی.
- عبدالله، امین (۲۰۰۰). *الإشتقاق*. قاهره: مکتبه الخانجی.
- عبدالمقصود، محمد (۲۰۰۶). *مفهوم الإشتقاق و تطوره*. قاهره: الثقافه الدینیه.
- فؤاد، سزگین (بی تا). *تاریخ التراث العربی*. بیروت.
- القفطی، جمال الدین (۱۹۵۰). *إنباه الرواه علی انباه النحاه*. مصر.
- الکرملی، الأب انساس ماری (بی تا). *نشوء العربیه نموها و اکتهاها*. مکتبه الثقافه الدینیه.
- محمد سالم، محسن (۱۹۰۷). *تصریف الأفعال و الأسماء*. بی جا.
- محمد مایو، عبد القادر (۱۹۹۸). *الوجیز فی فقه اللغة العربیه*. بی جا.
- مکی نصره، محمد (۱۳۰۸هـ). *نهایه القول المفید فی علم التجوید*. قاهره.
- النادری، محمد اسعد (۲۰۰۵). *فقه اللغة مناهله و مسائله*. بیروت: المکتبه العصریه.
- وافی، عبد الواحد (۱۹۵۶). *فقه اللغة*. قاهره.
- یونس، علی محمد (۲۰۰۴). *مقدمه فی علمی الدلاله و التخاطب*. دار الکتاب الجدید.